

تحلیل منطقی رویکردهای عمده جمعیتی

روح الله شهامت دهسرخي^۱

محمد جعفری هرندي^۲

علی ابوترابی^۳

چکیده

صاحب نظران حوزه جمعیت، همواره دلایل مختلفی را برای اثبات دیدگاه مطلوب خود به کار بسته‌اند. ماحصل این ادله، گرایش ایشان به یکی از رویکردهای موافق «افزایش»، «کاهش»، «تناسب» و «ثبات» بوده است. فقدان عناصر لازم برای یک استدلال صحیح در میان برخی ادله، زمینه ساز استنتاج نادرست، شکل‌گیری نگرش اشتباه و به تبع آن، تجویز سیاست جمعیتی غلط خواهد شد. مبنی بودن برخی ادله به تخمین‌های ناصحیح به جای مقدمات یقینی را می‌توان مصداق روشنی از خطاهای ذکرشده برشمرد. مسئله اصلی این پژوهش را می‌توان چگونگی کشف دیدگاه صحیح جمعیتی، متکی بر تحلیل رویکردهای عمده آن و مسائل منطقی پیرامونی شان دانست. پژوهش حاضر که روش تحلیلی و به شیوه استادی تدوین یافته، تلاشی باهدف تقریب و تصحیح دیدگاه‌های جمعیتی است. با تحلیل این دیدگاه‌ها، برخی از اصول، از جمله اصل «مطلوبیت اولیه رشد جمعیت» به عنوان اصول مورد اتفاق میان دیدگاه‌های جمعیتی، اثبات خواهد شد. اثبات این اصول را می‌توان از جمله یافته‌های تحلیلی این پژوهش دانست که در نتیجه اثبات آن، اصل فوق در کنار سایر اصول، به سان هبنایی مهم تلقی می‌شود و خروج از آن صرفاً به شکلی ضابطه‌مند و متکی به دلیلی قطعی ممکن خواهد بود. از این رو، مستند به ادله غیریقینی و صرف جزء العله بودن «رشد جمعیت» در معضلات و بحران‌های موجود، نمی‌توان کاهش‌گرایی را تجویز نمود.

واژگان کلیدی: دیدگاه‌های جمعیتی، کاهش جمعیت، افزایش جمعیت، تناسب جمعیت، ثبات جمعیت.

۱. دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛
roohallahshd@gmail.com

۲. دانشیار گروه کلام اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران؛ m.jafari125@yahoo.com

۳. استادیار گروه روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران؛ atiaboutorabi1400@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳

۱. مقدمه

تقابل آرا و دیدگاه‌ها در حوزه «جمعیت»، مسئله‌ای دیرینه و کهن است. طرح طیف گسترده‌ای از آنها در متون به‌جای مانده از دوران افلاطون، ارسطو و فلاسفه یونان باستان تا دیدگاه‌های متنوع معاصر، گواه اهتمام جدی آنان به یافتن نسخه‌ای عالمانه و کارآمد جمعیتی برای برون‌رفت از مشکلات مرتبط با این حوزه و حرکت جامعه به سمت رشد و رفاه است.

بیان آثار سوء رشد جمعیت و رفاه و توسعه حاصل از کاهش آن از سوی «کاهش‌گرایان»، و از سوی دیگر تأکید وافر طرف‌داران رشد جمعیت بر آثار منفی کاهش‌گرایی، همچون سالمندی جمعیت و آثار مثبت مرتبط با رشد مذکور در ساحت‌های متعددی همچون توسعه سیاسی، اقتصادی و نظامی، سردرگمی در تشخیص دیدگاه صحیح را به دنبال دارد. این مسئله، آنگاه شکل حادثتری به خود می‌گیرد که برخی از دیدگاه‌ها، به‌جای بهره‌گیری از شاکله یک استدلال برهانی، دربردارنده مقدماتی مبتنی بر تخمین و پیش‌بینی می‌شوند که می‌توان بسیاری از این مدعیات را مستند به مصادیق متعددی در عالم خارج نقض نمود.

معضل فوق به نوعی در قبال دیدگاه‌های «تناسب‌گرا» و «ثبات‌گرا» نیز جریان دارد. بدین بیان که حد و معیار تناسب جمعیت در چیست؟ و چگونه می‌توان در دنیایی با شرایط متغیر، ثبات در نرخ رشد جمعیت را صحیح‌ترین گزینه به شمار آورد؟

در بررسی دیدگاه‌های چهارگانه موجود در این حوزه، می‌توان عناصری را مورد وفاق همه گرایش‌های متنوع موجود دانست. مبنای بودن ارزشمندی رشد جمعیت (فارغ از تقيیدها و اقتضائات ثانویه) به عنوان اصل اولیه و پی‌جویی رفاه و سعادت فردی و اجتماعی و... از جمله این باورهای مشترک‌اند. بدین بیان که موافقان کاهش، ثبات یا تناسب جمعیت، هرچند در ظاهر معترف نباشند، اما به حکم گزاره‌ها و یا تحلیل دیدگاه‌هایشان در قبول اهمیت رشد جمعیت هم عقیده‌اند؛ باین وجود، بدون تحلیل سهم همه علت‌های دخیل در مشکلات جاری، روند روزافزون تولیدمثل را سبب محدودیت‌های موجود و آینده در جهان برمی‌شمردند. ایشان مبتنی بر این اساس با لحاظ عدم کفایت منابع برای جمعیت موجود و یا تراحم آن با رفاه بیشتر مردم، حکم به لزوم کاهش، ایستایی یا تناسب جمعیت می‌نمایند.

پژوهش فرارو درصدد آن است که با رویکردی تحلیلی و قالبی نوپدید، ادله دیدگاه‌های

موجود را با معیارهای اولیه و بدیهی منطقی، مورد بازخوانی و ارزیابی قرار دهد. سؤال اصلی مطرح در این پژوهش چنین است: مبتنی بر تحلیل رویکردهای جمعیتی و مسائل منطقی طرح شده پیرامون آن، کدام یک از دیدگاه‌های چهارگانه (افزایش‌گرا، کاهش‌گرا، تناسب‌گرا و ثبات‌گرا)، دیدگاه برگزیده به شمار می‌رود؟

سؤالات فرعی آن نیز بدین شرح است:

(الف) آیا اصول مورد وفاقی را در میان دیدگاه‌های چهارگانه می‌توان یافت که مبتنی بر آن بتوان میان دیدگاه‌ها، همگرایی ایجاد نمود؟

(ب) در صورت وجود اصول مشترک، این اصول کدامند؟

(ج) آیا می‌توان مطلوبیت رشد جمعیت را از جمله این اصول دانست؟ و در صورت ثابت دانستن آن، حد و مرز مطلوبیت آن تا کجاست؟

(د) آیا طبق مدعای برخی دیدگاه‌های موجود، ملازمه‌ای میان رشد جمعیت و تشدید بحران‌ها و عدم توسعه جوامع وجود دارد؟ و آیا مسئله «رشد جمعیت» به نحو تمام عیار، در تحقق مشکلات موجود، نقش علت اصلی را ایفا می‌کند یا جزئی از علل متکثر به شمار می‌رود؟

(هـ) آیا به صرف کاهش جمعیت، بحران‌ها و مشکلات جاری مرتفع خواهد شد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا برگزیدن دیدگاه «کاهش‌گرایی»، حذف صورت مسئله است یا حل مسئله؟

۲. پیشینه

در جست‌وجوی پیشینه این پژوهش، اثر مستقل و تفصیلی که با مختصات ذکرشده، تناسب منطقی میان ادله و دیدگاه‌های جمعیتی موجود را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده باشد یافت نشد. با این حال آثار مرتبط با برخی مباحث دخیل در پژوهش حاضر به دست آمد که مروری گذرا بدان خواهیم داشت:

در این میان، پژوهش‌های فراوانی همچون کتاب درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی (کتابی، ۱۳۷۷)، عهده‌دار گردآوری توصیفی دیدگاه‌های جمعیتی بوده‌اند. این روند، در مقالاتی همچون «نقد و بررسی تطبیقی دیدگاه‌های موافق و مخالف کنترل جمعیت» (ترکاشوند و قره‌باغی، ۱۳۹۹) جنبه تحلیلی به خود می‌گیرد و آثار دیگری همچون «واکاوی تقریرهای موجود از دیدگاه جمعیتی اسلام و ارائه تقریری نو بر اساس آیات و روایات» (سقای بی‌ریا و آریان، ۱۴۰۲) و

«جمعیت‌شناسی اسلامی» (مرادی، ۱۳۹۳) درصدد ارائه دیدگاه برگزیده مبتنی بر منابع اسلامی برآمده‌اند. همچنین کتاب رساله نکاحیه؛ کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکره مسلمین (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵) و مقاله «تأملی در سیاست کنترل جمعیت» (فولادی و نندا، ۱۳۹۰)، مستند به بعد کارکردی فرزندآوری و رشد جمعیت و ادله دینی، ضمن نگرش انتقادی به دیدگاه‌های کاهش‌گرا در حوزه جمعیت، آن را عاملی تهدیدآمیز و دسیسه‌ای استعماری برای کاهش اثرگذاری کشورهای اسلامی دانسته‌اند. آثار متعدد دیگری همچون «The Population Bomb» (Malthus, 1798) و «An Essay on the Principle of Population» (Ehrlich, 1988) نیز مستند به تنگناهای موجود در منابع طبیعی و چالش‌های زیست‌محیطی، اتخاذ سیاست‌های کاهش‌گرایانه جمعیتی را چاره برون‌رفت از مشکلات موجود می‌شمرند.^۱

۳. روش‌شناسی پژوهشی

پژوهش حاضر را که به شیوه اسنادی و تحلیلی نگارش یافته است می‌توان از حیث مسئله و روش، با پژوهش‌های متناظر خود متفاوت و دارای نوآوری دانست. رویکرد عقلی-تحلیلی به دیدگاه‌های چهارگانه جمعیتی، ارائه اصول مورد وفاق میان آنان، ارزیابی نظریات جمعیتی و ادله هریک با معیارهای منطقی، حرکتی روبه‌جلو برای روشن ساختن میزان تناسب آرا و ادله مطرح شده به شمار می‌رود. نگرش تقریبی جاری با اثبات اصل مطلوبیت اولیه رشد جمعیت و ارائه ملاک برای کنار نهادن آن، بر واقع‌نگری در تحلیل ارتباط میان کمیت جمعیت با مشکلات و بحران‌های موجود و نه حذف صورت مسئله تأکید می‌ورزد.

۴. یافته‌ها و بحث

۴-۱. مفهوم‌شناسی

«جمعیت» در لغت به معنای گروه بسیاری است که در محیطی گرد آمده باشند؛ همانند سکنه یک روستا، شهر و کشور. این واژه در اصطلاح دانش جمعیت‌شناسی به گونه‌ای از تجمع انسانی اطلاق می‌گردد که در مکانی خاص، به صورت مستمر و به طور معمول به شکل مجموعه‌ای از خانوارها زندگی می‌کنند (تقوی، ۱۳۶۹، ص ۳).

۱. در برخی آثار پژوهشی با رویکرد اسلامی، همچون اسلام و تنظیم خانواده (ایازی، ۱۳۷۴)، جمعیت و تنظیم خانواده (کلانتری، ۱۳۷۸)، جمعیت‌شناسی اسلامی (مرادی، ۱۳۹۳) و... این دلایل، سبب شکل‌گیری استنباط کاهش‌گرایی و تناسب‌گرایی شده است.

«طرف داران افزایش جمعیت» طیف گسترده‌ای از ادیان، مکاتب فکری و اندیشمندان از دوران باستان تا دوران معاصر را شامل می‌شود که امکانات و طبیعت کره زمین را برای تغذیه و تأمین وسایل زندگی افراد بشر، نامحدود یا لاقط کافی می‌دانند؛ از این رو متناسب با مزایا و محاسن کثرت جمعیت، از رشد جمعیت و باروری حداکثری استقبال می‌کنند (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۳۱).

دیدگاه «طرف داران کاهش جمعیت» نیز به مجموعه‌ای از آرا اطلاق می‌گردد که به دلایل متعددی همچون محدودیت‌های منابع طبیعی، تعارض میان کمیت جمعیت با کیفیت زندگی، رفاه و توسعه جوامع و... کاهش جمعیت را عاملی بازدارنده برای کاهش بحران‌های موجود و ارتقای کیفی زندگی بشر می‌خوانند (همان، ص ۱۴۸).

از دیگر نظریات جمعیتی، نظریه «جمعیت متناسب» است که مطلوبیت جمعیت انسانی را در تناسب و هماهنگی میان امکانات طبیعی و اقتصادی جامعه با جمعیت ساکن در آن محقق می‌داند (فرید، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲-۲۰۸).

«جمعیت ثابت» نیز از دیگر دیدگاه‌های مشهور جمعیتی است که بر اساس آن، طرف داران جمعیت ثابت با درک تبعات منفی کاهش و رشد، هیچ نوع تحول و حرکت افزایشی و کاهش‌ی را تجویز نمی‌کنند. به باور ایشان، وقتی تعداد نفوس یک جامعه به «حد کمال» خود رسید، دیگر دلیل موجهی برای تغییرات پیوسته آن وجود ندارد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۸۲).

۲-۴. مسئله منطقی مطرح در نظریه‌های جمعیت

بی‌شک یک استدلال مبتنی بر ساختاری منطقی می‌بایست متکی بر دو عنصر اصلی استوار گردد. یقینی بودن مقدمات و انتظام صحیح شکل استدلال که در صورت عدم تحقق هر یک از این دو عنصر مهم، دیدگاه مبتنی بر آن استدلال، چه بسا فاقد اتقان و واقع‌نمایی لازم خواهد بود (مظفر، بی‌تا، ص ۹). ذکر دو مصداق از میان ادله صاحب نظران در حوزه جمعیت، به خوبی گویای اهمیت این موضوع خواهد بود. مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴ م) یکی از طرف داران کاهش جمعیت، دلیل عمده خود برای گرایش به این دیدگاه را روند روبه‌رشد جمعیت به شکل تصاعد هندسی (۱، ۲، ۴، ۸، ۱۶) و روند افزایش تولید مواد غذایی با تصاعد حسابی (۱، ۲، ۳، ۴، ...) می‌شمرد. طی این روند ترسیمی، رشد فزاینده جمعیت، کاهش تراز منابع را به دنبال خواهد داشت و در نهایت، جمعیت و منابع، یک روز ناگزیر با یکدیگر تلاقی می‌نمایند (Malthus, 1798, p. 36, 14, 12). این نقطه تلاقی که فاجعه مالتوسی،

بحران مالتوسی و یا تله مالتوسی نیز خوانده می‌شود (Tisdell, 2015, p. 5)، زمانی محقق خواهد شد که رشد جمعیت، از تولید محصولات کشاورزی پیشی بگیرد و باعث قحطی یا جنگ و در نتیجه فقر شود. او در تخمینی دیگر مدعی شد جمعیت، هر ۲۵ سال با رشد ۱۰۰ درصدی، دارای تصاعدی هندسی مستمر و منظم در مصرف است که در مقابل تصاعد حسابی تولید، سیری نامتوازن به شمار می‌رود. مبتنی بر این تخمین، وی نتیجه می‌گیرد که برای اجتناب از ابتلا به فقر، مجموعه‌ای از پیشنهادات راهگشا خواهد بود؛ از جمله آنکه می‌بایست میزان زادوولد را به نحوی ارادی به شیوه‌های متنوعی اعم از ازدواج دیرهنگام و پرهیزکاری جنسی قبل از ازدواج یا پرهیز از حمایت‌های اجتماعی به اقشار ضعیف (همچون تأمین مسکن) و... کاهش داد (Malthus, 1798, pp. 80-73).

با گذشت نزدیک به دو سده از طرح مدعیات و دیدگاه‌های مالتوس مبنی بر باورهایی همچون رشد تصاعدی جمعیت به صورت هندسی و در مقابل، رشد تصاعدی تولید غذا به صورت حسابی و یا دوبرابر شدن جمعیت پس از هر ۲۵ سال و سایر مدعیات او، اکنون به خوبی می‌توان میزان صحت و دقت داده‌های موجود در این ادله را مستند به واقعیت‌های بیرونی قضاوت نمود. مالتوس در محاسبات خود، مسئله مهم و ظریفی را مورد غفلت قرار داده بود و آن اینکه هم‌زمان با رشد جمعیت و نیاز بیشتر به تأمین غذای کافی، روش‌ها و امکانات تأمین غذا لزوماً به شکل سابق نخواهد بود و به قطع، شیوه‌های جدید، جایگزین روش‌های پیشین می‌گردد. همچنین این دگرگونی روشی، حجم تولید مایحتاج غذایی بشر را دستخوش تغییرات جدی خواهد نمود و چه بسا با این تغییر، انسان‌ها خواهند توانست علاوه بر نیاز خود، مایحتاج میلیون‌ها انسان دیگر را نیز تأمین نمایند (دورانت، ۱۳۷۸، ص ۲۶).

در شبه استدلال ذکر شده مالتوس، قرارگیری تخمینی نادرست در جایگاه موضوع بدل از مقدمه‌ای یقینی، زمینه‌ساز شکل‌گیری یک نظریه مشهور و اثرگذار شد؛ درحالی‌که متکی به قواعد منطقی، با مقدمه‌ای ظنی و اثبات نشده، نمی‌توان توقع نتیجه‌ای یقینی داشت.

پس از متذکر شدن خطای شایع فوق که به نوعی در میان بسیاری از استدلال‌های ارائه شده شیوع دارد، مسئله منطقی مطرح در نظریه‌های جمعیت را طی سه گام تبیین خواهیم کرد: در گام نخست، طی تحلیلی از دیدگاه‌های چهارگانه موجود، برخی از اصول مورد وفاق در میان صاحب‌نظران دیدگاه‌های مختلف در حوزه جمعیت را مرور می‌نماییم. از جمله این اصول،

آن‌گونه که خواهد آمد، اصل «مطلوبیت اولیه رشد جمعیت» است که می‌توان این اصل و سایر اصول مورد اشاره را به نوعی باورهای مشترک در میان صاحبان‌نظران در این حوزه برشمرد. در گام دوم ضمن تأکید بر لزوم حل بحران‌ها و معضلات موجود، سهم عناصر دخیل از جمله رشد جمعیت در شکل‌گیری ناهنجاری‌های کنونی بررسی خواهد شد.

در گام سوم با تأکید بر این امر که رشد جمعیت، جزئی از زنجیره علل و نه علت تام نابسامانی‌های موجود به شمار می‌رود، نقش برجسته‌تر علل غیرجمعیتی و اکاوی خواهد شد. مبتنی بر آن، صرف جزء‌العله بودن، دلیل قانع‌کننده‌ای برای عبور از مطلوب بودن رشد جمعیت نیست؛ چراکه این امر به مثابه پاک کردن صورت مسئله است تا حل آن.

درنهایت، ملاکی برای عبور از اصل نخست مطلوبیت رشد ارائه خواهیم داد که طی آن می‌توان مقرر نمود در شرایطی که رشد جمعیت در قیاس با سایر علل، نقش کلیدی در شکل‌گیری بحران‌ها و شرایط مخاطره‌آمیز ایفا نماید، مطلوبیت ذکرشده نه آنکه صرفاً منتفی خواهد شد، بلکه ادامه روند رشد جمعیت به دلیل اخلاک‌گری به نظام زندگی بشر، امری نامطلوب به شمار می‌رود.

۱-۲-۴. اصول مورد وفاق در میان صاحب‌نظران جمعیت

دیدگاه‌های جمعیتی که به طور سنتی در قالب چهار دیدگاه (موافقان افزایش، کاهش، ثبات و تناسب) شناخته می‌شوند، با وجود تفاوت نگرش هریک با دیگری، در باور به برخی اصول با یکدیگر هم‌رأی‌اند. بی‌تردید اتفاق نظر در این اصول را می‌توان مبنا و پشتوانه محکمی برای تقریب و یا توحید آرا میان قائلین این دیدگاه‌ها به شمار آورد.

تردید یا باور به عدم تحقق برخی از این اصول در میان اندیشمندان، سبب شکل‌گیری نگرش‌های چهارگانه فوق شده است؛ آن‌گونه که از سویی دیگر، باور به تحقق آنها، زمینه‌ساز موافقت با افزایش جمعیت شده است.

برخی از این اصول را می‌توان به شرح ذیل برشمرد که در ادامه، به شرح آن خواهیم پرداخت:

۱. اصل مطلوبیت اولیه رشد جمعیت
۲. اصل لزوم تأمین نیازهای بشر
۳. اصل بایستگی رفاه و توسعه
۴. اصل لزوم حفظ منابع طبیعی و سلامت محیط‌زیست

۱-۲-۴. اصل مطلوبیت اولیه رشد جمعیت

با تحلیل دیدگاه‌های جمعیتی موجود، «مطلوبیت اولیه رشد جمعیت» را می‌توان به‌عنوان باوری پایه و اصلی مورد اتفاق در میان صاحب‌نظران دانست. بروز برخی معضلات در تأمین منابع غذایی، تهدید منابع طبیعی و محیط‌زیست، آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... سبب شده است تا جلوگیری از رشد و کاهش جمعیت، به‌عنوان نسخه ثانویه برای علاج و برون‌رفت از این مشکلات تجویز گردد.

به‌طور نمونه، مالتوس که او را می‌توان در شمار مشهورترین چهره‌های کاهش‌گرایی به‌شمار آورد، داشتن شش فرزند برای یک خانواده را امری عادی می‌شمرد که به فرض تجرد یا فوت دو تن از ایشان، چهار فرزند باقی‌مانده، منشأ توالد و تناسل جدید خواهند بود (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶). بدیهی است این دیدگاه، رقمی فراتر از نرخ جایگزینی را بالغ می‌شود که منتهی به رشد جمعیت، هرچند با شیبی ملایم خواهد بود.

وی خط قرمز روند روبه‌رشد جمعیت را پیشی گرفتن جمعیت از منابع موجود می‌شمرد و بر این باور بود که وقتی جمعیت، از ظرفیت تولید غذا فراتر رود، مشکلات اجتماعی و اقتصادی، مانند قحطی و ناآرامی‌های اجتماعی به وجود می‌آید (Malthus, 1798, pp. 45-36). وی با تمثیل گویایی، تداوم مطلوبیت اولیه رشد جمعیت را تا زمان رسیدن آن به انتهای حد مطلوب بازگو می‌کند: «یک پیاده‌روی در بهترین روز در زیباترین کشور، اگر بیش از حد دنبال شود، به درد و خستگی ختم می‌شود. سالم‌ترین و نیروبخش‌ترین غذا، اگر با اشتیهای بی‌بندوبار خورده شود، به جای نیروبخشی اش باعث ضعف می‌شود» (Libid, p. 67).

مالتوس علاوه بر تأیید اصل ازدواج و فرزندآوری به‌عنوان نیازی طبیعی و مطابق با قوانین فطری و طبیعی، تأخیر در ازدواج، خویش‌داری و پرهیز از مراودات جنسی و تقید به الزامات اخلاقی را به‌عنوان یک اقتضای گذرا تا زمان دستیابی به تمکن مالی ضروری می‌شمرد (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۷-۱۶۹).

قائلین به «تناسب» و «ثبات» جمعیت نیز حفظ نرخ رشد را به‌میزان «متناسب» و «ثابت» ضروری دانسته و تنزل از آن را نامطلوب قلمداد می‌کنند. این امر گویای تأکید آنان بر اصل رشد جمعیت، حتی به‌میزانی معین است؛ آن‌گونه که ارسطو و افلاطون نیز جامعه‌ای با «حد متناسب

جمعیت» را حد و مرزی برای یک دولت شهر ایدئال خود می‌شمردند (P. Lianos, 2022, pp. 124-123) یا آنکه طرف‌داران جمعیت ثابت معتقدند با رسیدن تعداد نفوس یک جامعه به «حد کمال» خود، دیگر دلیل موجهی برای تغییرات پیوسته آن وجود ندارد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۸۲). مبتنی بر آنچه که آمد، در میان تمامی آرای جمعیتی موجود، اصل نخست در جهت‌گیری جمعیتی، همگام با سازوکار اولیه و طبیعی در موجودات عالم آفرینش، مطلوب دانستن رشد است؛ با این تفصیل که در روند رشد مذکور، شرایط بیرونی متأخر و متعارض با برخی محذوره‌های مهم دیگر، مشخص‌کننده راهبرد جمعیتی در قالب چهار شکل «افزایش»، «کاهش»، «تناسب» یا «توقف» خواهد بود.

۲-۱-۲-۴. اصل لزوم تأمین نیازهای بشر

تأکید بر لزوم تأمین مایحتاج بشر، اعم از تغذیه، اشتغال، مسکن و... را می‌توان دومین باور مشترک میان اندیشمندان این حوزه برشمرد. باور به امکان یا عدم امکان تأمین این صنف از نیازهای بشر، عاملی کلیدی برای گرایش به هریک از دیدگاه‌های چهارگانه است؛ چراکه عدم تأمین آن، سبب بروز گرسنگی، سوء تغذیه، حاشیه‌نشینی، شهرنشینی مفرط، آسیب‌های جدی در حوزه بهداشت، آموزش، تربیت و... می‌شود و شکل‌گیری بحران‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را به دنبال خواهد داشت.

طیف‌های متنوع طرف‌دار افزایش جمعیت، علاوه بر لزوم اعمال مدیریت صحیح بر منابع و تصحیح شیوه‌های ناکارآمد، بر وجود استعداد در منابع طبیعی و امکان تأمین مایحتاج جمعیت بشر تأکید ورزیده‌اند. از این رو معتقدند مقوله ازدیاد نفوس با مدیریت و برنامه‌ای مدون و همه‌جانبه‌نگر، نه آنکه مایه نگرانی، بلکه فرصتی ارزشمند برای رشد و شکوفایی است (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۲۵، ص ۶).

در مقابل، دیدگاه‌های موافق کاهش، عدم امکان تأمین منابع مورد نیاز برای جمعیت کنونی زمین را یادآور شده‌اند و تأمین غذا، مسکن و اشتغال مکفی برای آینده روند روبه‌رشد جمعیت کنونی را ناممکن می‌دانند (FAO, "n.d"). پل ارلیخ^۱ نویسنده کتاب بمب جمعیت، هشدار می‌دهد که افزایش جمعیت جهانی ممکن است منجر به قحطی‌ها و بحران‌های زیست‌محیطی غیرقابل جبران

1. Paul Ehrlich.

شود. او اعتقاد دارد که افزایش جمعیت، فشار زیادی بر منابع طبیعی وارد می‌کند و قابل دوام نیست. وی دوراهکار را برای حل مشکل جمعیت، متصور می‌داند. یکی کاهش نرخ زادوولد و دیگری راه حل افزایش نرخ مرگ‌ومیر به واسطه جنگ، قحطی و موارد مشابه. وی اذعان می‌دارد که با برگزیدن گزینه کاهش نرخ زادوولد، نیازی به افزایش نرخ مرگ‌ومیر نخواهد بود! (Ehrlich, 1988, p. 17).

ظرفیت محدود جوامع در تأمین مایحتاج ساکنین خود نیز طیفی از اندیشمندان را به دیدگاه «جمعیت ثابت» و «جمعیت متناسب» متمایل نموده است. جمله معروف جان استوارت میل، مصداق خوبی در ابراز این مدعاست: «اگر قرار این باشد که زمین ما لطف و زیبایی خود را فقط به خاطر افزایش ثروت‌ها و غذا دادن به تازه‌واردینی که نه خوشبخت‌تر و نه بدبخت‌تر از پدران خود باشند از دست بدهد، صادقانه آرزو می‌کنم که اخلاف ما تا آنجا که ممکن است در ثبات جمعیت کشور خود بکوشند» (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲). ارسطو نیز به منظور حفظ تعادل میان جمعیت و امکانات، افراط در رشد جمعیت بدون عنایت به توانمندی حکومت را مذموم می‌شمرد (P. Lianos, 2022, pp. 132-130). براین اساس، دومین اصل مورد وفاق میان طرف‌داران آرای جمعیتی را می‌توان اتفاق آنان بر لزوم تأمین مایحتاج و بسترهای لازم معیشتی بشر دانست.

۳-۱-۲-۴. اصل بایستگی رفاه و توسعه

لزوم نیل به رفاه و توسعه، و اهمیت آن نیز از جمله دیگر اصول مورد وفاق در بین دیدگاه‌های جمعیتی به شمار می‌رود. اما چگونگی تحقق این اصل مورد وفاق، مسئله‌ای بحث‌برانگیز و عرصه‌ای برای تقابل آرا گردیده است؛ آن‌گونه که می‌توان آن را از جمله علل گرایش صاحب‌نظران به دیدگاه‌های موجود دانست.

نسبت رفاه به توسعه، به معنای ارتباط و همبستگی بین دو مفهوم مهم اقتصادی و اجتماعی است. از سویی، رفاه به شرایط عمومی زندگی افراد و جامعه اشاره دارد و معمولاً با معیارهایی مانند درآمد، دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزش، مسکن و محیط زیست ارزیابی می‌شود. از سوی دیگر، توسعه به فرایند بهبود و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در یک کشور یا جامعه اشاره دارد. براین اساس در شرایط معمول، توسعه می‌بایست رفاه بیشتری برای افراد جامعه را به دنبال آورد.^۱

۱. بدیهی است توسعه می‌تواند منجر به رفاه بیشتر شود، اما الزاماً و دائماً ملازم با افزایش رفاه نیست. چه بسا توسعه ناپایدار یا نامتعادل، منجر به تشدید نابرابری‌ها، تخریب محیط زیست و نارضایتی اجتماعی و... شود. این امر در نهایت می‌تواند کاهش رفاه جامعه را به دنبال داشته باشد.

به طور کلی آرای صاحب نظران نسبت به رابطه توسعه و جمعیت را می توان در سه دسته مورد ارزیابی قرار داد:

الف) دیدگاه بدبینانه: که باور به دوگانه جمعیت - توسعه و رفاه دارد، بر این باور است که رشد جمعیت، مانعی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی به شمار می رود؛ خصوصاً در جوامع کمتر توسعه یافته که این امر، پیامدهای ناخواسته متعددی را به دنبال دارد. جمعیت جدید، نیازمند کالا و خدمات جدید و هم زمان در پی فرصت های شغلی جدید است که تحقق هر دو، در گرو سرمایه گذاری های جدیدی است که تأمین این سرمایه برای کشورهای در حال توسعه به راحتی میسر نیست (Ehrlich, 1988, p. xii; Škare, 2015, p. 1045).

ب) دیدگاه خوش بینانه: در مقابل دیدگاه اول قرار دارد و طرف داران آن بر این باورند که رشد جمعیت، عامل محرک توسعه و ضامن بقای یک تمدن مرفه و پایدار به شمار می رود. از این رو دولت ها می بایست از سیاست های کنترلی در جوامع احتراز نمایند. آنان پیوسته تأکید می ورزند که معضلاتی همچون فقر، گرسنگی، قحطی و تخریب محیط زیست، در نتیجه افزایش جمعیت نیستند؛ بلکه همگی زائیده توزیع نابرابر ثروت، فناوری، بهره وری و مواد غذایی در جهان هستند (حیدری و اصغری یالقوزآغاجی، ۱۳۹۱، ص ۸۴).

ج) دیدگاه بی طرفانه: سومین دیدگاه را نیز می توان دیدگاه بی طرفانه (مدل های جدید اقتصادی) دانست که ارتباط چندانی میان رشد جمعیت و توسعه و رفاه قائل نیست (رک: فولادی و ندا، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰).

براین اساس، فارغ از تنوع نگرش هریک از دیدگاه های جمعیتی پیرامون نسبت میان توسعه و رفاه، سومین اصل مورد وفاق در میان آنان را می توان هم نوایی همه آنان در ضرورت تحقق توسعه و رفاه دانست؛ با این تفاوت که برخی تحقق توسعه و رفاه را در گرو رشد جمعیت و طیفی دیگر در کاهش، تناسب و یا توقف آن دانسته اند.

۴-۲-۱-۴. اصل لزوم حفظ منابع طبیعی و سلامت محیط زیست

تخریب محیط زیست و تحمیل فشار بر منابع طبیعی و باروری زمین از جمله اموری است که آینده حیات بشر را دچار مخاطراتی جدی خواهد ساخت. این تهدیدها را می توان به صورت کلی در دو دسته اساسی تقسیم بندی نمود: نخست، انواع آلودگی ها و مواد زائدی که در چرخه طبیعت و

محیط زیست وارد می شوند. دوم، به انتها رسیدن منابع (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۸۸۷-۸۸۹).

از منظر طرف داران کاهش، تناسب و ثبات جمعیت، دغدغه تأمین غذا برای ساکنین زمین، بشر را به استفاده بی رویه از منابع آبی، خاکی و انرژی واداشته و ناگفته پیداست که این سطح از بهره برداری، چه آثاری بر فرسایش خاک، نابودی جنگل ها و مراتع، کاهش و افت کیفیت آب های سطحی و زیرزمینی خواهد گذارد.

استفاده گسترده از سموم و کودهای شیمیایی برای افزایش تولید محصولات کشاورزی و دفع آفات آن و تولید پساب های صنعتی در پی گسترش صنایع نیز عرصه ای دیگر از آلاینده های محیط زیست توسط بشر است که به میزان افزایش شمار انسان های کره خاکی، سطح آلاینده های نیز به نحو فزاینده تری گسترش خواهد یافت.

از نگاه حامیان محیط زیست، بهره گیری گسترده از منابع انرژی، دغدغه تمام این منابع و آلودگی حاصل از آن، ارتباط تنگاتنگی با عدم کنترل جمعیت دارد. با رشد جمعیت و به تبع آن، افزایش مصرف سوخت های فسیلی، میلیاردها تن کربن و گاز کربنیک وارد جو زمین می شود. این امر، سبب گرم شدن روزافزون زمین، کاهش ضخامت لایه ازن، کاهش آب های شیرین، آب شدن یخچال های قطبی، بالا آمدن سطح دریاها و اقیانوس ها، بروز خشکسالی، تغییر فصل ها و صدها پیامد مخاطره آمیز مستقیم و غیرمستقیم دیگر می گردد. (بروس و توسلی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵ و زارع، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۳).

طرف داران افزایش جمعیت نیز ضمن تأکید بر لزوم حفظ محیط زیست برای ادامه حیات بشر، بر این اعتقادند که آلاینده های طبیعت به صورت مستقیم، معلول سوء اراده بشر است نه لزوماً رشد جمعیت انسانی. از دیدگاه ایشان، شرایط جاری، محصول رشد و توسعه فناوری ها بدون ضوابط زیست محیطی لازم و فقدان روحیه دغدغه مندی انسان هاست. براین اساس باوجود دسترسی کشورهای صنعتی به فناوری های مدرن تولید انرژی، آنها در شمار کشورهای جلودار آلاینده محیط زیست دنیا هستند و دود حرکت این چرخ توسعه، پساب های صنعتی و انباشت زباله های حاصله از این توسعه، به دلیل عدم تعهد و مسئولیت پذیری اجتماعی، نصیب اقشار ضعیف جامعه خود و دیگر کشورها می شود (See: Alston, 2018, p. 17).

کوتاه سخن آنکه ضرورت حفظ محیط زیست در میان تمامی دیدگاه های جمعیتی، اصلی مسلم و حیاتی است که هریک برای حفظ آن، راهبرد خاص به خود را تجویز می کند و مورد تأکید قرار می دهد.

۲-۲-۴. بایستگی‌های گذر از اصل مطلوبیت

تحقق اصول بنیادین پیش‌گفته، به معنای استمرار برگزیدگی رشد جمعیت است. از این رو تکثر آرا میان صاحب‌نظران، در شرایطی رخ خواهد داد که تعارضی میان اصول ذکرشده به وقوع بپیوندد. بدیهی است در چنین شرایطی می‌بایست مطلوبیت اولیه به دلیل تعارض با سایر اصول، مورد بازبینی و تجدیدنظر واقع شود و تمرکز پژوهش جاری بر این مطلب اساسی است.

بدیهی است برای عبور از اصل اولیه «مطلوبیت رشد جمعیت» و تمایل به هریک از راهبردهای ثانویه یعنی «کاهش جمعیت»، «ثبات جمعیت» و یا «تناسب جمعیت»، می‌بایست نکات ذیل مورد اهتمام واقع شود:

الف) تخصیص مطلوبیت ذکرشده می‌بایست حتماً مستند به امری قطعی و نه تخمینی صورت پذیرد. پیش‌تر مصادیقی بیان شد که طی آن، به‌صرف تخمین نادرست، بر لزوم کاهش جمعیت تأکید شده بود. ادعای رشد جمعیت به‌گونه تصاعد هندسی در مقابل افزایش تولید مواد غذایی با تصاعد حسابی یا ادعای رشد دوبرابری جمعیت زمین طی ۲۵ سال، از جمله این مدعیات بوده است. در صورت صحت این تخمین‌ها اکنون می‌بایست از فرط انباشت جمعیت، مکانی برای اسکان بشر یافت نشود و ناترازی غذا و جمعیت، تمام جهان را درگیر قحطی نموده باشد! درحالی که شرایط امروزه بشر این‌گونه نیست.

ب) بی‌تردید در شرایطی که عنصر «رشد جمعیت»، نقشی محوری را در چالش‌های حیات بشری ایفا می‌کند، مطلوبیت ذکرشده را می‌توان خاتمه‌یافته تلقی نمود. در چنین فرضی، افزایش‌گرایی جمعیت نه تنها فاقد مطلوبیت، بلکه به دلیل نقش مخاطره‌آمیز آن، رویکردی مذموم خواهد بود. بر این اساس نکته حائز اهمیت در مبحث جاری، تعیین سهم هریک از علل در شکل‌گیری معضلات و بحران‌های موجود است. از این رو در کنار سهم دانستن عنصر رشد جمعیت، سهم سایر علل و عوامل مهم (بلکه برجسته‌تر) را نباید از نظر دور داشت؛ عللی همچون: نقش سیاست‌های استعماری برخی دول در محروم و عقب‌مانده نگه داشتن برخی کشورها، چپاول ثروت آنان (See: Kissiner, 1974, pp. 105-74) و ناکامی حاکمیت‌ها در مدیریت کلان اقتصادی جامعه، فقرزدایی، عدالت اجتماعی، فرهنگ، تربیت و عدم بهره‌گیری از شیوه‌های نوین در حفظ محیط‌زیست و تأمین نیازهای غذایی بشر.

ج) برای تخصیص اصل اولیه می‌بایست ملازمه‌ای میان معضلات پیش‌گفته و رشد جمعیت اثبات نمود؛ بدین بیان که اگر رشد جمعیت، متوقف و یا کاهشی شود، آیا لزوماً این مشکلات مرتفع می‌گردد؟ جوامعی که دارای ثبات جمعیت یا نرخ رشد منفی هستند، آیا جوامعی فاقد این مشکلات هستند؟ یا آنکه توسعه و رشد اقتصادی، اگر منوط به کاهش جمعیت است، کشورهای کم جمعیت هم‌اینک همگی توسعه یافته به شمار می‌روند؟ بدیهی است پاسخ به سؤالات فوق، منفی است و با ذکر مصادیق متعدد در خارج می‌توان این ملازمه را منتفی دانست؛ به‌گونه‌ای که کشورهای پرجمعیت متعددی همچون چین دارای قوی‌ترین اقتصادهای دنیا به شمار می‌روند و برخی همچون هند نیز در شمار کشورهای برتر در شتاب نرخ رشد اقتصادی سالانه خود هستند (worldbank, n.d., p. 1).

د) بی‌تردید راه برون‌رفت از بحران‌های موجود در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...، درک صحیح از علت و یافتن راه صحیح علاج آن خواهد بود. براین اساس هرگونه فرافکنی و تشخیص ناصحیح، درمانگری را با چالش مواجه خواهد ساخت. تمرکز بر کاهش جمعیت و عدم اهتمام جدی به سایر علل بحران‌های موجود، بیشتر تداعی‌کننده پاک کردن صورت مسئله است تا حل مشکل. براین اساس در صورت کاهشی شدن روند رشد جمعیت، بسیاری از مشکلات پیش‌گفته، به قوت خود باقی خواهند ماند.

۳-۲-۴. اصل مطلوبیت رشد جمعیت، اصول معارض و راه برون‌رفت

مبتنی بر آنچه بیان شد، با تحلیل آرای صاحب‌نظران حوزه جمعیت، باوجود تنوع نگرش‌های موجود، حداقل چهار اصل عمده و مورد اتفاق میان ایشان شمرده شد که ازجمله آنها اصل «مطلوبیت اولیه رشد جمعیت» است.

این اصل در کنار اصول و دغدغه‌هایی همچون «لزوم تأمین مایحتاج زندگی بشر به میزان کفایت آنان»، «بایستگی رفاه و توسعه جوامع» و «لزوم حفظ منابع طبیعی و سلامت محیط زیست» ازجمله عناصر حیاتی برای آسایش و رفاه جامعه بشری به شمار می‌روند که مبتنی بر تحقق و یا عدم تحقق آنها، سیاست‌های جمعیتی شکل خواهد گرفت.

براین اساس تا زمانی که اصل مطلوبیت رشد جمعیت، با سایر اصول در تعارض قرار نگیرد، همواره دارای ارجحیت خواهد بود. با بروز تعارض، می‌بایست چرایی این امر، مورد بررسی واقع شود و در صورت مخاطره‌آمیز تلقی شدن عنصر رشد جمعیت به عنوان علتی اصلی، آن‌گونه که

بیان شد، دیگر نمی‌توان مطلوبیتی برای آن در حوزه سیاست‌گذاری جمعیتی قائل بود. شایسته است برای فهم وجود تعارض یا عدم وجود آن در میان اصول فوق، علل شایعی که صاحب‌نظران این حوزه را به سمت کاهش‌گرایی رشد جمعیت سوق می‌دهد، مروری مجدد نماییم؛ عللی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از خدشه‌دار شدن اصول پیش‌گفته ناشی می‌شوند:

۱. بحران غذا و گرسنگی

۲. بحران محیط‌زیست و تهدید منابع طبیعی

۳. بحران اشتغال، کاهش درآمد و گسترش فقر

۴. بحران مسکن، مهاجرت و شهرنشینی

۵. بحران بهداشت و آموزش

۶. بحران رشد بزهکاری‌های اجتماعی

۷. تقابل رفاه و توسعه با کثرت جمعیت

۸. و...

پیرو مباحثی که تاکنون بیان شد، موافقان کاهش، تناسب و ثبات، بایستی برای کنار نهادن مطلوبیت اولیه، دلایلی اقامه نمایند که طی آن، رشد جمعیت به عنوان مسبب اصلی (و نه صرفاً عنصری زمینه‌ساز و جزئی از علت) برای بحران‌های فوق و مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت به شمار می‌رود.

برای اثبات این امر، تحقق دو مطلب، ضروری است: نخست، اثبات ملازمه میان رشد جمعیت و بحران‌های ذکرشده و عدم وجود مصادیق نقضی برای این مدعا در خارج. دوم، اثبات ملازمه میان کاهش جمعیت و توسعه یافتن جوامع.

۱-۳-۲-۴. واکاوی ملازمه میان رشد جمعیت با بحران‌های موجود

مبتنی بر قبول فرضیه وجود ارتباط میان رشد جمعیت و بحران‌های موجود، می‌بایست شاهد عقب‌ماندگی تمامی کشورهای پرجمعیت دارای نرخ رشد مثبت (فارغ از میزان آن) باشیم. بدین بیان که این کشورها می‌بایست از بحران‌های بهداشت، مسکن و بزهکاری اجتماعی رنج‌و‌افر ببرند و صرفاً به دلیل کثرت جمعیت، دست به گریبان بحران‌های عدیده‌ای همچون: غذا، اشتغال و محیط‌زیست باشند.

در مقابل، کشورهای با نرخ رشد منفی و یا صرفاً در سطح جایگزینی، می‌بایست توسعه یافته‌ترین کشورها و ساکنان آن نیز برخوردار از بالاترین سطوح رفاهی، بهداشتی و فرهنگ اجتماعی باشند. آیا به‌راستی این چنین ملازمه‌ای را می‌توان در خارج در میان کشورهای پرجمعیت و کم‌جمعیت، محقق دانست؟

بدیهی است هرچند بتوان مصادیق فراوانی در تأیید این مدعا ارائه نمود، اما پاسخ پرسش فوق، منفی است. باین‌همه، مستند به موارد متعددی از نقض این ملازمه در کشورهای همچون چین، هند و اندونزی، به نحو کلی نمی‌توان این ملازمه را پذیرفت. به اذعان آمارهای رسمی بانک جهانی، چین دارای جایگاه دوم تولید ناخالص و رشد اقتصادی در چند سال متوالی در دنیاست و هند نیز علی‌رغم جمعیتی قریب به جمعیت چین، پس از ژاپن و آلمان، پنجمین رتبه رشد اقتصادی را به خود اختصاص داده است (worldbank, n.d., p. 1).

طبق پیش‌بینی بسیاری از کارشناسان اقتصادی دنیا، چین به‌زودی ایالات متحده آمریکا را نیز درخواهد نوردید و رتبه یکم را از آن خود خواهد نمود و اندونزی، چهارمین کشور پرجمعیت جهان نیز چشم‌انتظار رسیدن به رتبه چهارم این سطح‌بندی جهانی است (Marcus, n.d).
به‌طورقطع، مصادیق فراوانی از کشورهای دارای نرخ بالای رشد جمعیت را می‌توان یافت که به دلایل متعددی، توسعه نیافته و یا درحال توسعه به شمار می‌روند و از مشکلات عدیده‌ای رنج می‌برند؛ باین‌همه، مستند به مصادیق متعدد بیرونی، وجود ملازمه اجتناب‌ناپذیر میان این دو عنصر را نمی‌توان تصدیق نمود و درنتیجه نمی‌توان برای برون‌رفت از چالش‌های موجود اقتصادی و اجتماعی و... عنصر رشد جمعیت را عامل اصلی تلقی نمود.

برای فهم چرایی وضعیت جاری جوامع دارای چالش، می‌بایست علل مکمل دیگری را جست‌وجو نمود که چه‌بسا نقش این علل در تحقق بحران‌های ذکرشده به مراتب برجسته‌تر ارزیابی شود.

استعمار ملت‌های ضعیف و غارت منابع آنان توسط کشورهای استعمارگر، حکمرانی ضعیف حاکمان در برخی جوامع، سبک زندگی انسان‌ها، توزیع ناعادلانه ثروت‌ها، منابع، مواد غذایی و بهره‌وری پایین ناشی از عدم دسترسی به فناوری‌های نو در جهان و... تنها بخشی از این علل محسوب می‌شوند (حیدری و اصغری یالقوزآغاجی، ۱۳۹۱، ص ۸۴).

به طور مثال، همان طور که به تفصیل بیان شد، عاملی همچون تأثیر سوء بشر بر محیط زیست، مستقیماً متأثر از کثرت جمعیت انسان‌ها به شمار نمی‌رود؛ بلکه به نحو مؤثرتری، مرتبط با مبانی، سبک زندگی، توسعه فناوری‌ها بدون ضوابط زیست‌محیطی لازم و فقدان روحیه دغدغه‌مندی انسان‌هاست.

۲-۳-۲. واکاوای ملازمه میان کاهش جمعیت و توسعه

علاوه بر ثابت نبودن ملازمه پیشین، موافقان کاهش می‌بایست ملازمه دیگری را نیز اثبات نمایند و آن اینکه آیا رفاه و ثروت کشورهای توسعه یافته با نرخ منفی و یا پایین رشد جمعیت، مستقیماً مرتبط با متغیر جمعیت است یا عوامل کلیدی دیگر؟ پاسخ روشن است: عوامل متعددی همچون حکمرانی مطلوب، آموزش و سرمایه انسانی، نوآوری و تحقیق و توسعه، زیرساخت‌های قوی، تنوع اقتصادی و نیز ثبات سیاسی و اجتماعی، سهم بسزایی در توسعه یافتگی این جوامع ایفا نموده‌اند؛ آن‌گونه که در میان سلسله علل پیشرفت برخی از این دول، استعمار و چپاول ثروت کشورهای ضعیف طی قرن‌ها نیز از جمله دلایل دیگر برای سیادت کنونی آنان به شمار می‌رود. در نقطه مقابل، حجم مهاجری بالای برخی از کشورهای توسعه یافته با نرخ پایین رشد جمعیت را می‌توان دلیل دیگری بر نقش مثبت و مؤثر جمعیت در توسعه جوامع دانست.

براین اساس وجود ملازمه میان رشد جمعیت با توسعه نیافتگی و همچنین ارتباط توسعه یافتگی با کاهش نرخ رشد جمعیت را نمی‌توان صحیح دانست. در چنین شرایطی شایسته است به جای پاک کردن صورت مسئله (کاهش دادن جمعیت)، عناصر مؤثر و دخیلی را که نقش کلیدی در کاستی‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و... ایفا می‌نمایند، علاج نمود.

طبق قاعده فوق، اگر اثبات شود منابع طبیعی کنونی، حتی با کاربست فناوری‌های نوین، بالا بردن بهره‌وری و توزیع مناسب، دیگر تاب تأمین غذا برای جمعیت جدید را ندارند؛ یا آنکه حیات محیط زیست با افزون‌تر شدن جمعیت از سطح فعلی، با چالش‌هایی جدی مواجه خواهد شد، به‌گونه‌ای که حتی بهره‌گیری از چرخه‌های قدرتمند بازیافت، توسعه انرژی‌های نو، مدیریت پسماندهای صنعتی، فناوری پیشرفته صنایع با آلاینده‌های پایین و... نیز گره‌ای از مشکل محیط زیست باز نمی‌کند، در چنین شرایطی قطعاً رشد جمعیت، عنصر اصلی بروز مشکلات به شمار خواهد آمد و مطلوبیت اولیه خود را از دست خواهد داد. از این رو به عنصری نامطلوب بدل

خواهد شد و برای حفظ حیات بشر می‌بایست سیاست تحدید جمعیت و کاهش‌گرایی را به‌عنوان یک راهبرد حیاتی و نسخه برون‌رفت در پیش گرفت.

از آنجاکه تاکنون عامل معارضی با شرایط پیش‌گفته، مطلوبیت رشد جمعیت را به چالش نکشیده و بشر نیز متناسب با ظرفیت‌های فعال و بهره‌برداری نشده طبیعی، به این نقطه مخاطره‌آمیز نرسیده است، می‌بایست همچنان نسخه رشد جمعیت را متناسب با مطلوب بودن نخستینش پی گرفت.

۵. نتیجه‌گیری

خطا در کاربست اصول و قواعد منطقی در استدلال، نتیجه‌بخشی نتیجه حاصله از آن را با تردید مواجه خواهد ساخت. استدلال‌های مطرح در برخی از دیدگاه‌های جمعیتی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. ابتنای برخی استدلال‌های صاحب‌نظران بر داده‌های تخمینی و غیریقینی (آن‌گونه که دو نمونه از آن بیان شد)، واقع‌نمایی آن را با ابهام روبه‌رو ساخته است؛ آن‌گونه که به طور مثال، پیش‌بینی‌هایی که مبتنی بر آن، مالتوس دیدگاه کاهش‌گرایانه خویش را بر آن استوار ساخته بود محقق نگردید.

طی تحلیلی منطقی از دیدگاه‌های جمعیتی که به طور سنتی، چهار دیدگاه طرف‌داران افزایش، کاهش، ثبات و تناسب را شامل می‌شود، با وجود تفاوت نگرش هر یک با دیگری، می‌توان آنان را در باور به برخی اصول، با یکدیگر هم‌رأی دانست. اتفاق نظر در این اصول، پشتوانه‌ای برای تقریب و یا توحید آرا میان قائلین این دیدگاه‌ها به شمار می‌رود.

تردید یا باور به عدم تحقق برخی از این اصول در میان اندیشمندان این حوزه، سبب شکل‌گیری نگرش‌هایی مبتنی بر لزوم «کاهش جمعیت»، «ثبات جمعیت» و «تناسب جمعیت» شده است؛ آن‌گونه که باور به تحقق عینی آنان نیز طرف‌داری از دیدگاه «افزایش جمعیت» را به دنبال داشته است.

این اصول مشترک را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

الف) مطلوبیت اولیه رشد جمعیت

ب) لزوم تأمین مایحتاج مکفی برای بشر

ج) لزوم حفظ منابع طبیعی و سلامت محیط‌زیست

د) بایستگی رفاه و توسعه

اصل «مطلوبیت اولیه رشد جمعیت» عنصری است که می‌توان آن را مشترک میان تمامی نگرش‌های جمعیتی موجود دانست. بروز برخی معضلات در تأمین منابع غذایی، بحران‌ها و آسیب‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زیست‌محیطی و... سبب شده است تا از سوی طرف‌داران کاهش جمعیت، جلوگیری از رشد بی‌رویه و کاهش جمعیت، به‌عنوان نسخه ثانویه برای علاج و برون‌رفت از این مشکلات تجویز گردد.

مالتوس که می‌توان او را از جمله مشهورترین طرف‌داران کاهش‌گرایی به‌شمار آورد، با طبیعی خواندن شش فرزند برای یک خانواده، خط قرمز روند روبه‌رشد جامعه را پیشی گرفتن جمعیت از منابع موجود می‌شمرد. وی به‌وضوح بیان کرد که وقتی جمعیت، از ظرفیت تولید غذا فراتر رود، مشکلات اجتماعی و اقتصادی مانند قحطی و ناآرامی‌های اجتماعی به وجود می‌آید.

طرف‌داران «جمعیت متناسب»، حفظ نرخ رشد را تا رسیدن به حد تناسب ضروری دانسته‌اند و تنزل از آن را نامطلوب قلمداد می‌کنند. طرف‌داران «جمعیت ثابت» نیز بر این باورند که با رسیدن تعداد نفوس یک جامعه به «حد کمال» خود، دیگر دلیل موجهی برای تغییرات پیوسته آن وجود ندارد. این تعابیر و نظایر فراوان دیگر، همگی گویای تأکید دیدگاه‌های فوق بر مطلوب بودن رشد جمعیت در وهله نخست تا سطحی معین است.

تحقق اصول بنیادین فوق، به معنی تداوم مزیت رشد جمعیت است. از این رو کثر آرا میان صاحب‌نظران در شرایطی بروز خواهد یافت که تعارضی میان اصول فوق به وقوع بپیوندد. بدیهی است در چنین شرایطی می‌بایست مطلوبیت اولیه، به دلیل تعارض با سایر اصول، مورد بازبینی و تجدیدنظر واقع شود و پژوهش جاری بر واکاوی این مهم متمرکز است.

مبتنی بر آنچه که بیان شد، موافقان کاهش، تناسب و ثبات بایستی برای کنار نهادن مطلوبیت اولیه، دلایل قانع‌کننده‌ای اقامه نمایند که طی آن، سهم رشد جمعیت در بحران‌های فوق، به‌عنوان مسبب اصلی (و نه صرفاً عنصری زمینه‌ساز و یکی از علل)، مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت به‌شمار می‌رود.

این مسئله، مستلزم اثبات دو امر است: نخست اثبات ملازمه میان رشد جمعیت با توسعه نیافتگی و تشدید بحران‌های موجود، آن‌هم بدون وجود مصداقی معارض که این ملازمه را خدشه‌دار نماید. دوم آنکه شرط توسعه یافتگی، در گرو کاهش جمعیت است.

پیرو مطالب تفصیلی پیشین، منطقاً چنین ملازمه‌ای را نمی‌توان در مصادیق خارجی مشاهده نمود؛ بلکه سایر علل دخیل در شکل‌گیری بحران‌ها و آسیب‌های جاری همچون: استعمار ملت‌های ضعیف و غارت منابع آنان توسط کشورهای استعمارگر، حکمرانی ضعیف حاکمان در برخی جوامع، سبک زندگی انسان‌ها، توزیع ناعادلانه ثروت‌ها، منابع، مواد غذایی و بهره‌وری پایین ناشی از عدم دسترسی به فناوری‌های انحصاری برخی کشورها و... تأثیری به مراتب قوی‌تر نسبت به عنصر جمعیت ایفا می‌کنند.

ازاین‌رو اصرار بر کاهش جمعیت برای برون‌رفت از این مشکلات نیز نسخه‌های بیهوده‌ای است. بحران‌ها و معضلات ذکرشده نیست و بیشتر پاک نمودن صورت مسئله است تا علاج آن. بنابراین، تا زمانی که استدلالی متکی بر داده‌های یقینی (و نه تخمینی)، بر وجود چالش‌های جدی در ادامه رشد جاری جمعیت اقامه نگردد، مطلوبیت کثرت، همچنان به قوت خود باقی می‌ماند و بایستی علاج معضلات و بحران‌های موجود را در جایی دیگر جست‌وجو نمود.



فهرست منابع

الف) فارسی

۱. ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۷۴ش)، اسلام و تنظیم خانواده، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. بروس، کوئن و توسلی، غلامعباس (۱۳۸۷ش)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳. ترکاشوند، احسان و قره باغی حسن (۱۳۹۹ش)، «نقد و بررسی تطبیقی دیدگاه‌های موافق و مخالف کنترل جمعیت»، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ش ۳۴، ص ۹۴-۷۳.
۴. تقوی، نعمت‌الله (۱۳۶۹ش)، مبانی جمعیت‌شناسی، تبریز: نیما.
۵. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۵ق)، رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکره مسلمین، مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.
۶. حیدری، حسن و اصغری یالغوزآغاجی، رعنا (۱۳۹۱ش)، «ارتباط میان رشد جمعیت و رشد اقتصادی با تأکید بر مخارج دولت بر گروه‌های سنی گوناگون جمعیت»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱۳، ص ۸۱-۱۰۰.
۷. دوران، ویلیام جیمز (۱۳۷۸ش)، درس‌های تاریخ، ترجمه: محسن خادم، تهران: ققنوس.
۸. زارع، بیژن (۱۳۸۶ش)، مبانی جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۹. سقایی بی‌ریا، محمدجواد و آریان، حمید (۱۴۰۲ش)، «واکاوی تقریرهای موجود از دیدگاه جمعیتی اسلام و ارائه تقریری نو بر اساس آیات و روایات»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۵۵، ص ۲۴-۲۷.
۱۰. فرید، یدالله (۱۳۸۳ش)، جغرافیای جمعیت، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۱. فولادی وندا، محمد (۱۳۹۰ش)، «تأملی در سیاست کنترل جمعیت»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۹، ص ۸۰-۱۵۳.
۱۲. کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۹ش)، «توسعه و مناسبات جمعیتی در ایران با رویکرد آینده‌نگر»، برداشت دوم، ش ۱۱-۱۲، ص ۷۵-۱۰۸.
۱۳. کتابی، احمد (۱۳۷۷ش)، درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. کلانتری، صمد (۱۳۷۸ش)، جمعیت و تنظیم خانواده، اصفهان: فروغ ولایت.
۱۵. گیدنز، انتونی (۱۳۸۷ش)، جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۱۶. مرادی، گلمراد (۱۳۹۳ش)، «جمعیت‌شناسی اسلامی» در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، بی‌جا، نمایه شده در سیویلیکا.

ب) عربی

۱. مظفر، محمدرضا (بی‌تا)، المنطق، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

ج) انگلیسی

1. Alston, Philip. 2018. "Report of the Special Rapporteur on Extreme Poverty and Human Rights on His Mission to the United States of America." United States of America: United Nations.
2. Ehrlich, Paul R. 1988. *The Population Bomb*. NEW YORK: Ballantine Books.
3. "FAO." n.d. <https://www.fao.org/iran/en/>
4. Kissiner, Henry. 1974. "Implications of Worldwide Population Growth For U.S. Security and Overseas Interests." United States of America.
5. Malthus, Thomas. 1798. *An Essay on the Principle of Population*. London: Electronic Scholarly Publishing (ESP)
6. Marcus, Lu. n.d. "Ranked: The Top Economies in the World (1980–2075)." <https://www.visualcapitalist.com/top-economies-in-the-world-1980-2075>.
7. P. Lianos, Theodore. 2022. "Population and Steady-State Economy in Plato and Aristotle." *Population and Sustainability* 7 (1): 137-123.
8. Škare, Marinko. 2015. "Population and Economic Growth: A Review Essay." *Amfiteatru Economic Journal* 17 (40): 1053-1036.
9. Tisdell, Clem. 2015. "The Malthusian Trap and Development in Pre-Industrial Societies: A View Differing from the Standard One," January.

